

داستان حک



زهرا فرقانی

در زمان‌های دور در این شهر دختری بود پر ادا و اصول در همه کارهای اهل محل هی سرگ می کشید، شرّ فصول

تا که یک روز مادرش پیچاند گوش او را و دخترک عرزد بعد هم الفرار و آن ور آب روز و شب هی لگد به مادر زد

هرچه سنش زیادتر می شد ادعاهای تازه در سر داشت مثلاً اینکه از دواج بد است خودش البته چند شوهر داشت!

رو به مردم افاضه کرد: که ای خواهران و برادران جدید (با خودش گفت: ها! چه می چسبد همه یک دفعه منفرج بشوید!)

این حکومت خود رضاشاه است یک نفر داد زد که روحش شاد داد یک فحش چارواداری یادم افتاد قتل گوهر شاد

گفتم آنقدر حرص و جوش نخور می شود پوستت چروکیده بعد گفتم اگر چه الان هم رویت انگار... بمب ترکیده

الغرض، زحمت اضافه نکش بازی برده را نمی بازییم ما شهنشاه را به در کردیم پدر اندر پدر براندازیم

رو به پر فریب و حیلت ساز خوار و شرمنده از وطن دک شد عه، ببخشید، «هک» چه شد پس؟ هان؛ به دمش مهر بی وطن «حک» شد!



دائرة المعارف



میبا گودری

آن چیست حرف اولش و آخرش اِف است احسنت، آفرین و وری گود! اِف اِف است!

در یک گروه، سبند شد این چیستان نغز یت مملو از مطالب ناب و لطایف است

چرخ زدم میان کانال‌ها و پیچ‌ها جایی نوشته بود که فردا مصادف است؛

با چرخش زمین و اورانوس و مشتری گویا در این وسط هم عمودی منصف است!

جاریم هم شده فن دکتر سمعی و حالا به هرچه نوی جهان است مشرف است

می گفت: طبق نظم نوین جهان، هلیوم؛ با گفتمان شخص نمکدان مخالف است

در عمق طالع همگان پول و بار هست از بس که فالگیر شریف است و منصف است

بال پلنگ، ناخن خرچنگ، شاخ شیر! این فرمولاسیون خفن لنگ کاشف است

اینها به من چه؟ آخ مخم سوت می کشد هرکس که آمده به فجازی مؤلف است

هی فکت از درون خودش تایپ می کند انگار بر تمام امورات واقف است

در این فضا حقیقت و افسانه درهمند مصداق خوب دائرةالمعارف است

چند پرده از زندگی کنکوری‌های سال ۱۴۰۳ به بعد

کنکور

همچنان قربانی می‌گیرد



محمدرضا رضایی

در خانه:

+ کجا؟ کجا؟
- می‌رم بیرون با رفقایم به دوری بزنم.
+ چشمش روشن؟ مگه تو ماه دیگه کنکور نداری؟
- من که همین دیروز کنکور دادم.
+ اون کنکور ریاضی بود، ماه دیگه باید کنکور تجربی بدی.
- آخه من تو یک ماه چطور می‌خوای خودمو به کنکور تجربی برسونم؟
+ این همه پول کلاس و آزمون روزانه دادیم برای چی؟ گفته باشم، یا باید مهندس بشی یا دکتر.
- اصلاً حالا که اینطوری شد، من دیروز کنکور ریاضی ندادم، کنکور انسانی دادم، کنکور دوباره هم نمیدم.
+ ای خدا!!!! بیچاره شدم... بچه‌م از دستم رفت... آینده‌ش سیاه شد... خدا ازت نگذره بچه... کمروم شکستی...

در مدرسه:

+ بچه‌ها برای نیمسال دوم سوالات کنکور هر ماه رو میارم و براتون کنکور آزمایشی برگزار می‌کنم. اونایی که رتبه‌شون زیر ۱۰۰۰ نشه نمره مستمرشون صفره. از الان گفتم که بعدا بپونه نیارید.
- آقا اجازه! اونایی که ماه‌های قبل کنکور دادن چی؟
+ اون‌ا که قبول شدن که دیگه مبارکه؛ حتی سر کلاس لازم نیست بیان. ساعت کلاسی منو می‌تونن برن عشق و حال. ولی برای اونایی که قبول نشدن سخت‌گیری بیشتری می‌کنم؛ چون که فقط به بار دیگه می‌تونن کنکور بدن. اون‌ا که رتبه‌شون زیر ۵۰۰ نشه نمره پایانشونم صفر می‌دم، شوخی که نیست، کنکوره!

در تبلیغات مؤسسات کنکوری:

+ گیج شدی؟ نمی‌دوننی تو کدوم ماه کنکور بدی؟ از اینکه فرصتای کنکورتو از دست بدی می‌ترسی؟ یا نکنه خدایی نکرده یکی از فرصتای کنکورتو از دست دادی و فقط یکیش باقی مونده؟ دیگه نگران نباش، ما کمکت می‌کنیم آینده‌تو نجات بدی!
- یعنی لازم نیست نگران سرنوشت بچه‌هامون باشیم؟
+ اصلاً! ما برای آمادگی فرزندانمون آزمون‌های آزمایشی روزانه برگزار می‌کنیم فقط زمانی که مطمئن بشیم بچه‌ها آمادگیشو دارن بهشون اجازه می‌دیم که تو آزمون اصلی شرکت کنن. همچنین ما یک تیم زبده از رمال‌ها رو در مجموعه خودمون جمع کردیم تا با توجه به طالع فرزندانمون، بهترین ماه رو برای شرکت تو کنکور بهتون پیشنهاد بدن. پس دیگه معطل چی هستی؟ فردا خیلی دیره، همین امروز ثبت‌نام کن!



از کدام طرف می‌شود؟



امیرحسین محمدپور

انصافاً از هر طرفی که خبر را می‌خوانیم، نمی‌شود که نمی‌شود! اینکه از سال ۱۴۰۳ به بعد قرار باشد هر ماه یک کنکور داشته باشیم، هیچ رقمه جور در نمی‌آید. نه در توان نیروهای خدماتی سازمان سنجش است که ماهی یک‌بار صندلی بچینند داخل کلاس‌ها و سالن‌های یک دانشگاهی و دوباره جمع کنند تا ماه بعد. نه حتی در توان مالی این سازمان است که بخواهد هر ماه به تعداد داوطلبان آب معدنی و یکب و آب میوه توزیع کند. (مگر اینکه سود در سازمان باشد!) اصلاً حتی از نظر اینکه بخواهند نتایج آزمون سراسری را اعلام کنند هم! خود آقای توکلی هم راضی نیست هربار سخنگوی جدید سازمان سنجش بیاید در خبر ساعت ۱۴ تلویزیون به داوطلبان عزیز توصیه کند که همراه داشتن مداد سیاه نرم و پاک کن در جلسه کنکور ضروری است. اصلاً داوطلبان عزیز هم دیگر حرفش را گوش نمی‌کنند از بس تکراری می‌شود!

از نظر توان خانواده‌ها هم که حساب کنید، باز هم هیچ رقمه نمی‌صرفد هر ماه صد کیلو برتقال مخصوص آبیگری و چیزیک شکلاتی، برای اوقات استراحت داوطلبان عزیز فراهم کنند. اصلاً همین اوقات استراحت! خودش هزار درد ناگفته است. اگر داوطلبان عزیز عادت استراحتی شان مثل ما باشد، یعنی برای هر سه دقیقه درس خواندن، پنجاه و هفت دقیقه استراحت کنند، قطعاً به اندازه کافی نمی‌توانند به استراحت و مدیتیشن قبل از

کنکور بپردازند. مشاور ما گفته بود یک ماه قبل از کنکور را به گشت و گذار بپرداز تا ذهنت از استرس پیش از کنکور پاکسازی شود. معلوم است که یک داوطلب عزیز، که سال ۱۴۰۳ خواهد آزمون سراسری، یا همان کنکور خودمان را شرکت کند، قطعاً فرصت کافی جهت استراحت نخواهد داشت. تا بیاید استراحت کند، باید کنکور بدهد و تا بخواهد به تنظیمات کارخانه برگردد، دوباره باید کنکور بدهد! از هر طرفی که خبر را می‌خوانیم، نمی‌شود جز اینکه بابت ثبت نام کنکور در تهرجه می‌خریم، بابت آزمون‌های آزمایشی و کلاس کنکور و کتاب‌های فوق فشرده و میکروطبقه بندی شده کلی بیاده می‌شویم، برای نیم ساعت مشاوره توسط رتبه‌های یک تا ۸۲۲۵۶ کنکور سراسری حق المشاوره می‌دهیم و در هر ساعتی از شبانه روز بالاخره در یکی از شبکه‌های رادیویی یا تلویزیونی در برنامه «کنکور اصلاً هم سخت نیست» یک آقای قذوق‌تاهی با صدای جیغ درحال آموزش معادلات دیفرانسیل است که کلی پول بابت همین نیم ساعت برنامه آگهی طور به اداره بازرگانی سازمان محترم می‌پردازد و کلی دیگر هم گیر خودش می‌آید، چون اگر همان الان (!) زنگ بزنی می‌توانید با خودش صحبت کنید. بلکه از این طرف که می‌خوانیم، می‌شود!

فان روز

صفایی ندارد ارسطو شدن خوش‌برکشیدن پرستو شدن تو که پرنداری پرستو شوی بشین درس بخون تا ارسطو شوی

مرصیه ربیعی

ای صاحب فال! مسئولان خیلی تلاش می‌کنند که چند ماه مانده به کنکور طرح و برنامه‌ای برای کنکور بریزند که طرح و برنامه شما را کن فیکون کرده و به شما سخت نگذرد، ولی شما کمی به خودت سخت بگیرا کاری به این حرف‌ها نداشته باش! هر چقدر تا الان تنبلی کردی و دنبال راه‌های تقلب بودی، بس است! گوش را کنار بگذار و مثل بچه آدم، شب و روز درس بخوان تا پشت کنکور نمائی. کنکور حذف بشود یا نشود، یک بار در سال برگزار شود یا ده بار، فقط سؤال عمومی باشد یا تخصصی، تشریحی باشد یا تستی هفت گزینه‌ای، فرقی به حالت ندارد و باید درس بخوانی، وظیفه بالا و پایین کردن اخبار و قوانین کنکور سال آینده را هم به مؤسسات کنکور بسپار. خودشان می‌دانند چطور رنگ کتاب‌های زرد و آبی را به بنفش و قهوه‌ای تغییر دهند و نرخ‌ها را چند برابر کنند.

Adam Zyglis

دیوانه حافظ

افشار جابری و حافظ شیرازی

«معاشری خوش و رودی بازمی‌خواهیم»
به وقت خواستگاری شروط‌کوه این بود

محدده مطهری

سو، استفاده کردند! از بس بی تربیت‌اند!

کارت اعتباری رمزآری

ریش گرو بداریم اعتبارش بیشتر نیست؟

برگزاری کنکور ۱۴۰۱ با پنج تغییر اساسی

زین بس به جای مداد مشکی نرم از مداد مشکی سفت هم می‌شه استفاده کرد!

سهم مستأجران از بودجه ۱۴۰۱

افزودن چند صاحب‌خانه خوب به پویش #صاحبخانه_خوب

۵۰ میلیون ایرانی در معرض آمیکرون

اون ۳۰ میلیون نفر دیگه کدی، رمزی، چیزی زدن که نمی‌گیرن؟ خب به ما هم بگن!

سینما را به خاطر بسیار

برای شما عشق سینمای عزیز، قطعاً این روزها، روزهای ویژه‌ای است. به چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر شروع شده و حالا ما، اینجاییم تا با هم مرور کنیم چگونه باید سینما برویم:

خیلی به ردیف و شماره صندلی که روی بلیت تان نوشته شده اهمیت ندهید، هرچا احساس کردید راحت‌تر هستید و دیدتان به پرده بهتر است، همانجا جای شماست. اصلاً هم نگران این نباشید که ممکن است آن صندلی برای شخص دیگری باشد، زیرا اگر آن صندلی برای صاحبش مهم بود، خودش را به‌موقع می‌رساند. حالا اگر احیاناً صاحب صندلی مثل خروس بی‌محل سر رسید و از شما خواست که صندلی‌اش را خالی کنید، شروع کنید به کولی‌بازی و دادوبیداد و بگویید: «این چه وقت اومدنه بی‌فرهنگ؟» یا بگویید: «این آقا داره مزاحم فیلم دیدن من میشه، چرا کسی رسیدگی نمی‌کنه؟» خلاصه یک‌جوری رفتار کنید که صاحب صندلی از ترس آبرو، خودش بی‌خیال صندلی شده و برود. البته پیشنهاد می‌کنیم برای جلوگیری از بروز چنین حوادثی به محض اینکه مستقر شدید، کفش‌هایتان را در بیاورید تا محیط اطرافتان یک‌جوری بوی جوراب بگیرد که نه تنها کسی مدعی صندلی شما نشود، بلکه صندلی‌های اطراف هم خالی شود و به راحتی از دسته‌های صندلی استفاده کنید.



آداب سینمایی / بخش دوم

دقیقاً همین انتقاد



بهزاد توفیق‌پور

شاپور بختیار، در مصاحبه با آسوشیپدپرس گفت: «همچنان مشتاق ملاقات با امام هستم». وی از ورود امام به کشور اظهار بی‌اطلاعی کرد و افزود: یک دولت وقتی ملت، دولت را مردم من نمی‌توانم دولت حالا که نوبت به تپید ملت صندلی به شاه دزد من وزیر تو روح مذاکره التماس در صورتی که مرغ باد شاید جای مشت... شهردار تهران با تقدیم استعفا خود به امام، رسماً بختیار و دولت و نظام شاهنشاهی و ساواک را با شست پایش مقایسه کرد. پیش از این رئیس شورای سلطنت نیز همین مقایسه را انجام داده بود. مردم چند تن از شکنجه‌گران ساواک را پس از یادآوری برخی خاطرات، از «پل» عبور دادند.

چند تن از افراد مسلح سازمان مجاهدین [منافقین]، به یک ایستگاه آتش‌نشانی حمله کردند و پس از سرقت، آنجا را آتش زدند. سخنگوی سازمان در بیانیه‌ای، قصدشان از این عملیات را آزمایش کپسول‌های گاز و اطمینان از سوراخ نبودن شلنگ‌های آتش‌نشانی برای «روز مبادا» عنوان کرد.

شاه از خطوط تلفن مراکش انتقاد کرد و گفت هرچه زنگ می‌زنم، کارتر گوشه‌ی ر بر نمی‌داره. وی از خطوط تلفن انگلیس، سوئیس، اردن، فرانسه و چند جای دیگر نیز دقیقاً همین انتقاد را کرد. ولیعهد با فرح جلوی در رادیوی محلی رباط رفته و خود را شاه خواند.



محمدعلی التجانی

دیدنی پسر بعد به عمر خاک صحنه خوردن، منتقدان گفتن برو کشتک رو بساب با این فیلم دربیست. حالا چه کنم با این خفت؟

آقا البته بر بیره هم نگفتن‌ها، خیلی فیلم زقارتی شده بود. اما بد به دل راه ندین، ما به همه گفتیم انصراف دادید، شما هم بگوید زده، چیز انصراف دادید.

فتوکانکور